



داستان ماهی و دریا قسمت چهارم

در قسمت قبل از داستان ماهی و دریا، عالم شخص کاملی را به ماهیان معرفی کرد که صورت و جلوه ای از آب بود و دیدن آب را به ملاقات با آن کامل منحصر کرد.

پس از آن که ماهی ها قصد رفتن به نزد شخص کامل را کردند، عالم تقاضا کرد تا سلامش را به او برسانند و از او بخواهند تا عالم را نیز مورد مرحمت خودش قرار داده و به وصال خویش بطلبند، الی آخر...

گر به آن درگاه، خود یابید بار *** شمه ای گوئید از این مسکین زار

کي ملاذ و پشت این بي خانمان *** دستگیر جمله افتادگان

اي انیس و مونس بي مونسان *** وي کس درماندگان و بي کسان

هین بگرداب بلا افتاده ام *** عقل و دین در عشقت از کف داده ام

جان من از هجر رویت شد تلف *** امتحان تا کي نگاهي این طرف

يا بکش يا سوي کوي خویش کش *** تا بکي باشم ز نور تو عمش

عمر رفت و مرگ غافل در رسد *** رحمتي تا صبح وصلت دردمد

دست ما کوتاه و خرما بر نخیل *** پاي ما لنگ است و این ره بس طویل

جذبہ شوق ت اگر یاور شود*** کوه سنگین قطع منزلها کند

گر باین محجوب روئی آوری*** از فروغش پرده‌هایم بردری

با همه عصیان ز تو امید کظم*** در پریشانی ز تو مطلوب نظم

سوختم از آتشت آبی فشان*** روی تو خواهم نه نام و نه نشان

پس بگوئید از من دل سوخته*** ای که نارت يك جهان افروخته

در ادامه عالم (مرحوم کرمانی اع) شخص کامل زمان خود را معرفی میکند و سوختن خود را در فراق او بازگو میکند، که انشاء الله در هفته آینده ادامه میدهم.